

راه صلح از واشنگتن می گذرد

گفت و گوی با میهن

1. جناب گنجی، در ماههای اخیر جنگ لفظی میان مقامات ایرانی و اسرائیلی اوج گرفته، به نظر شما تا چه اندازه چنین اظهاراتی می تواند علامت وقوع جنگی قریب الوقوع باشد و در این نزاع لفظی که مسبوق به سابقه هم بوده، نشانه های وخامت تازه ای می توان یافت؟

پاسخ: جنگ روانی/رسانه ای بخش مهمی از جنگ است. این فرایند کارکردهای متعددی دارد. یکی از کارکردهای آن آماده کردن فضای ذهنی برای حمله ی نظامی است. کارکرد دیگرش در اضطراب دائمی نگاه داشتن طرف مقابل است که هر لحظه باید در انتظار آغاز تهاجم باشد. دولت اسرائیل، علاوه ی بر اینها، از این راه از دولت های غربی باج گیری می کند. یعنی از یک سو بر تحریم های فلج کننده علیه مردم ایران می افزاید، از سوی دیگر مدرن ترین سلاح ها و حمایت ها را دریافت می کند، برای این که همین الان ایران را بمباران نکند. اگر مخالفت دولت اوباما- خصوصاً پنتاگون- نبود، اگر مشارکت بعدی آمریکا در جنگ قطعی بود، نیروی هوایی اسرائیل به دستور تیم جنگ طلب ناتانیاهو- باراک بارها ایران را بمباران کرده بود. فعالیت های خوب جنبش ضد جنگ اسرائیل از یک سو، و مخالفت مقامات بلندپایه ی اسرائیلی از سوی دیگر، مانع تحقق سوداهای- به تعبیر روزنامه ی هآرتص- "لات های محله" ای چون ناتانیاهو و باراک شده است.

در عین حال، هیچ تضمینی در کار نیست و دولت اسرائیل همه ی مقدمات بمباران ایران را فراهم آورده است. روزنامه ی ساندی تایمز 91/6/19 نوشته است دولت اسرائیل بمب هایی برای بمباران ایران آماده کرده که ایران را به "عصر حجر" باز خواهد گرداند. ژنرال بنی گانتس- رییس ستاد کل ارتش اسرائیل- نیز اخیراً خطاب به زمامداران ایران گفته است: "شما بزودی شمه ای از توانایی های خیره کننده ی ما را خواهید دید" [1].

2. شاهد بودیم که در اسرائیل تظاهراتی علیه جنگ و حمله به ایران به راه افتاد و کمپین ضد جنگی فعال بود، چرا در میان ایرانیان خارج از کشور شاهد اقداماتی علیه جنگ نیستیم؟

پاسخ: آنها که از طریق گفتار و نوشتار و فعالیت های دیگر در قلمرو عمومی حضور دارند به سه دسته تقسیم می شوند. اول- مدافعان و فعالان حقوق بشر. دوم- روشنفکران قلمرو عمومی. سوم- گروه های اپوزیسیون. اپوزیسیون، سازمان ها و احزاب سیاسی هستند که می خواهند رژیم را پائین کشیده و جایگزین آن شوند. دست یابی به حکومت یکی از ارکان اپوزیسیون در همه ی دنیاست، این امر نه تنها منفی نیست، بلکه اگر به روش های دموکراتیک صورت پذیرد، مطلوب و موجه هم است. اما سرشت و کارکرد "مدافعان حقوق بشر" و "روشنفکران قلمرو عمومی" چیز دیگری است که آنها را ناقد دائمی قدرت های اقتصادی/سیاسی/فرهنگی/نظامی/دینی/اجتماعی می سازد. روشنفکر قلمرو عمومی حتی اگر

رژیم سرنگون شود و رژیمی دموکراتیک جایگزین آن شود، وارد قدرت سیاسی نمی شود، بلکه رژیم جدید را به نقد می کشد. اگر فعلاً بحث را به اپوزیسیون محدود سازیم، دو نوع اپوزیسیون وجود دارد:

الف- اپوزیسیون ملی: که مخالف رژیم جمهوری اسلامی و خواهان گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر است. این گروه مخالف هرگونه تحریمی است که به مردم صدمه وارد آورد. به طریق اولی مخالف تهاجم نظامی هر دولت متجاوز می باشد. مخالف دریافت کمک مالی اپوزیسیون از دولت های خارجی و مخالف تجزیه ی ایران است. حفظ ایران و ایرانیان برای این گروه اصلی استراتژیک است. پروژه ی اینها توانمند سازی مردم ایران برای گذار به دموکراسی است. برای خود نیز به دنبال پایگاه اجتماعی در میان مردم ایران هستند. بر این باورند که قدرت باید از میان مردم ایران بجوشد، نه دولت های خارجی. دموکراسی محصول موازنه ی قوا میان دولت و جامعه ی مدنی است، نه موازنه ی قوا میان دولت و دولت های خارجی.

ب- اپوزیسیون همسو: این گروه ها که فاقد پایگاه اجتماعی در میان مردم ایران هستند، می خواهند از طریق اتصال به دولت های خارجی خود را قدرتمند سازند. پروژه هایی چون لیبی و سوریه مد نظر اینان است. هیچ نوع دلبستگی خاصی به لیبی یا سوریه ندارند، لیبی و سوریه بریا آنها طریقت دارد، نه موضوعیت. آنها خواهان این هستند که تکلیف سوریه هرچه سریع تر یکسره شود تا نوبت اجرای این پروژه در ایران فرا رسد. هدف آنها تبدیل خود به اپوزیسیون همانند اپوزیسیون لیبی و سوریه است. سرنگونی جمهوری اسلامی و تسخیر قدرت به هر روشی مطلوب است. اگر وضعیتی چون سوریه برای ایران پیش آید، آن هم مقبول است. خشونت های سوریه را خشونت موجه قلمداد می کنند و از آن دفاع می کنند. اگر سوریه تجزیه و میلیون ها تن کشته و زخمی و آواره شوند، مهم نیست. این احتمال را در نظر بگیرید که تجربه ی سوریه بخواد در ایران- با این وسعت و جمعیت- تکرار شود، چه فاجعه ی عظیمی رخ خواهد داد؟

اینها نه تنها سخنان جنگ طلبانه ی تیم ناتانیاهو- باراک را محکوم نمی کنند، بلکه ایران را پیشاپیش برای تجاوز اسرائیل محکوم می کنند. می گویند اگر اسرائیل ایران را بمباران کند، ایران مقصر است. چون سرنگونی جمهوری اسلامی به هر راه و روشی هدف اینان است، با گروه های تجزیه طلب ائتلاف می کنند. با کمال تأسف باید اعتراف کرد که نفرت از رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی منتهی به نفرت از ایران شده است. بدین ترتیب از این نوع گروه ها نه تنها نمی توان انتظار داشت که جنگ طلبی اسرائیل را محکوم سازند، بلکه با توجه به اصل تنظیم کننده ی "دشمن دشمن من، دوست من است"، دولت اسرائیل را دوست خود می دانند.

ایهود باراک- وزیر دفاع اسرائیل- در 91/6/17 از "حملات پیشگیرانه ی نظامی" به ایران سخن گفته است [2]. اگر زمامداران سرکوبگر حاکم بر ایران از "حمله ی پیشگیرانه ی نظامی به اسرائیل" سخن بگویند، واکنش جامعه جهانی و اپوزیسیون ایران چه خواهد بود؟ ایرانی که خاک هیچ کشوری را اشغال نکرده و به هیچ کشوری تاکنون حمله ی نظامی نکرده محکوم می شود، اما "اپوزیسیون همسو" دولت اسرائیل را به خاطر ایراد دائمی این گونه سخنان جنگ طلبانه حتی به طور لفظی محکوم نمی کند. این

خود بهترین ملاک برای شناخت و تمایز "اپوزیسیون ملی" از "اپوزیسیون همسو" است. چگونه کشور دارای دویست- سیصد بمب اتمی که تحت نظارت و کنترل آژانس هم قرار ندارد، می تواند خود را مجاز قلمداد کند که کشور فاقد بمب اتمی را به دلیل غنی سازی اورانیوم تحت نظارت و کنترل آژانس بین المللی هسته ای، به طور پیشگیرانه بمباران کند؟ ناتانیاهو به دولت آمریکا فشار می آورد تا "خط قرمز" برای برنامه ی هسته ای ایران تعیین کند. "خط قرمز" مد نظر او، غنی سازی اورانیوم بالای 20 درصد است [3]. اولاً: NPT چنین شرطی برای اعضا قائل نیست. غنی سازی اورانیوم برای مصارف صلح جویانه حق اعضای آژانس است. ثانیاً: همین "خط قرمز" نشان می دهد که کلیه ی مدعیات دولت اسرائیل تاکنون دروغ بوده است. برای این که محل نزاع این نیست که ایران در حال تهیه ی بمب اتمی است، محل نزاع این است که ایران نباید به طرف غنی سازی بالای 20 درصد برود. ثالثاً: ایران عملاً هیچ خطری برای اسرائیل ندارد. سخنان دن کیشوت وار زمامداران جمهوری اسلامی درباره ی نابودی اسرائیل، تنها دستاوردی که داشته، خدمات عظیم به دولت اسرائیل و زیان های بیشمار برای ایران بوده است. اما چرا ایران هیچ خطری برای اسرائیل ندارد؟ چون توان نظامی نابودی اسرائیل را ندارد، آن هم در جهانی که کشورهای غربی به طور یک پارچه پشت اسرائیل ایستاده اند. خامنه ای بارها و بارها طرح عملی خود درباره ی نابودی اسرائیل را توضیح داده است. می گوید مانند افریقای جنوبی، به همه ی فلسطینیان- از جمله آورده شدگان به دیگر کشورها- حق رأی داده شود. سپس یک رفراندوم برگزار گردد، با توجه به این که آنان اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند، انتقال قدرت از اسرائیلی ها به فلسطینیان صورت خواهد گرفت و اسرائیل نابود خواهد شد. این طرح غیر عملی است، اما اگر هم عملی بود، ایران نمی خواست یا نمی خواهد اسرائیل را نابود سازد، بلکه نابودی اسرائیل محصول فرایند آرای تک تک فلسطینیان خواهد بود. عقلانیت و مصلحت حکم می کرد و می کند که ایران از طرح چهار جانبه ی آمریکا، اروپا، روسیه و سازمان ملل حمایت به عمل می آورد.

3. دولت دموکرات اوباما، آن گونه که از اخبار بر می آید به شدت با نتانیاهو و اسرائیل بر سر اقدام علیه ایران تفاوت دیدگاه دارد و حداقل اینکه تمایلی به حمله ندارد، به نظر شما آیا اوباما آخرین بخت ایران برای مذاکره با آمریکاست و برآمدن جمهوری خواهان، جنگ علیه ایران را قطعی خواهد کرد؟

پاسخ: در مقاله ی "دیدار خامنه ای و دیپلمات سابق آمریکایی" در این خصوص توضیح داده ام که سیاست دولت اوباما و دولت اسرائیل یکسان نیست و دولت آمریکا از سال 2007 تاکنون بارها گفته است که برنامه ی هسته ای ایران از سال 2003 به بعد فاقد جنبه های نظامی بوده است [4]. در عین حال، ایران برای حل مسائش چاره ای جز گفت و گوی مستقیم با دولت آمریکا ندارد. در واقع ممانعت از جنگ گفت و گوی مستقیم با آمریکا را ضروری می سازد. خامنه ای اگر کمترین علاقه ای به ایران دارد، باید در اسرع وقت مذاکره ی مستقیم با آمریکا را آغاز کند. مسأله ، مسأله ی نجات ایران و ایرانیان است، نه هیچ موضوع دیگری. خامنه ای می گوید ایران به دنبال تولید بمب اتمی نیست، اگر این مدعا حقیقی از حقیقت می برد، می تواند از طریق مذاکره ی مستقیم با دولت آمریکا بر سر "نظارت ویژه" (یعنی بیش از معمول ان پی تی) به توافق رسد تا هم "حق مسلم ایران" حفظ شود و هم نگرانی بین المللی مرتفع شود. البته سایت های اصول گرایان- چون رجانیوز، جهان نیوز، پارس نیوز و... در واکنش به این مقاله نوشتند

که "کاخ سفید دست به دامان گنجی شد" [5]. گویی دولت آمریکا به شدت نیازمند گفت و گو و رابطه ی با ایران است و برای دست یابی به این هدف به من متوسل شده است.

امیدوارم که خامنه ای و دیگر زمامداران جمهوری اسلامی اسپر چنین توهماتی نباشند. خطر- یعنی خطری که موجودیت ایران را تهدید می کند- جدی است و "راه صلح از واشنگتن می گذرد". اگر نگویند اوباما دست به دامان گنجی شد، می گویم: اگر ایران نمی خواهد که میت رامنی- دوست چند دهه ای و بسیار نزدیک ناتانیاهو- به کاخ سفید راه یابد، می تواند هم اکنون چراغ سبزی به اوباما نشان داده و اثبات کند که شعار "حل دیپلماتیک مسأله ای هسته ای ایران"- طرح شده از سوی اوباما- درست بوده است. چنین اقدامی در شرایط کنونی از یک سو قطعاً به نفع اوباما تمام می شود، و از سوی دیگر خطر حمله ی نظامی به ایران را به شدت کاهش می دهد.

اما در عین حال این نکته را نباید فراموش کرد که اصول کلی سیاست دولت آمریکا در خاورمیانه میان دو حزب دموکرات و جمهوری خواه مشترک است. "تأمین برتری استراتژیک اسرائیل تحت هر شرایطی" هدف مشترک هر دو حزب است.

4. تحریم های اقتصادی ایران هر روز تشدید می شود و تا همین امروز اقتصاد ایران را زمین گیر کرده، به نظر شما، بانیان تحریم منتظر چه اقدامی از سوی ایران هستند و آیا تحریم ها با هدف سقوط رژیم و احیانا تضعیف جمهوری اسلامی برای روز موعود جنگ طراحی شده و یا اینکه هدفی جزئی تر را پیگیری می کند؟

پاسخ: نمی توان مدعی شد که همه ی دولت ها هدف واحدی را تعقیب می کنند. دولت اسرائیل نه تنها با جمهوری اسلامی، که با موجودیت ایران بزرگ نیز مشکل دارد. تحریم های فلج کننده برای این دولت برنامه ای است که نابودی جامعه ی ایران را دنبال می کند. کوچک شدن ایران خواست این دولت است.

دولت های غربی اگر چه مخالف جمهوری اسلامی هستند و سرنگونی این رژیم آنها را خشنود می سازد، اما نمی توان مدعی شد که هدف آنها از تحریم ها لزوماً سرنگونی رژیم است. هدف عاجل آنها تعطیل کردن برنامه ی هسته ای ایران است. اگر سازشی صورت نگیرد و تحریم ها هم کارساز نیفتد، قطار تحریم ها به تجاوز نظامی به ایران منتهی خواهد شد.

تحریم ها صدمات جبران ناپذیری به مردم ایران وارد می سازد. در واقع مردم به جای رژیم مجازات می شوند. من می توانم در کشورهای توسعه یافته در ناز و نعمت زندگی کنم و در عین حال فرمان صادر کنم که "مردم ایران باید هزینه بدهند و تحریم ها را بپذیرند تا ایران آزاد شود". خوب اگر این حکم صادق است، چرا شامل حال خود من نمی شود؟ چرا به ایران نمی روم تا در این هزینه دادن مشارکت داشته باشم؟ آیا من که حتی حاضر نیستم یک هفته در غرب از اتومبیل شخصی خود استفاده نکنم، یعنی در این حد هزینه بدهم، اخلاقاً مجازم به طور دائمی تحریم های فلج کننده را توصیه نمایم؟

5. برخی معتقدند که تنها یک نیروی خارجی و تهاجم نظامی می تواند بن بست سیاسی و احیانا اقتصادی ایران را بگشاید، به نظر شما جنگ و سقوط جمهوری اسلامی به این طریق برای ایران آزادی و دموکراسی به ارمغان خواهد آورد؟

پاسخ: تهاجم نظامی به دموکراسی و آزادی و حقوق بشر منتهی نمی شود. تجربه ی افغانستان، عراق، لیبی و سوریه در پیش ماست. در خصوص ایران، اگر بمباران ایران به جنگی همه جانبه منتهی شود، نیروهای گریز از مرکز از فرصت برای تجزیه ی ایران استفاده خواهند کرد. این نیروها اینک نیز وجود داشته و برای رسیدن به این مقصود خواهان وضع "منطقه ی پرواز ممنوع" در ایران توسط سازمان ناتو شده اند.

جنگ و تجزیه، کنش های به شدت خونبار خواهند بود که به کشته و زخمی و آواره شدن میلیون ها تن خواهد انجامید. در این شرایط تمامی فرصت ها از دست خواهد رفت. ایرانی باقی نخواهد ماند تا از دموکراسی و آزادی اش سخن گفته شود. جنگ فرصت سوز است، نه فرصت ساز. به عراق عملاً متلاشی شده بنگرید که هر روز باید شاهد چندین انفجار و کشته شدن ده ها تن باشیم. کردستان عراق عملاً مستقل شده و دولت مرکزی هیچ کنترل و نظارتی در آنجا ندارد.

دولت اسرائیل سال های زیادی است که هدف تشکیل دولت بزرگ کردستان- مرکب از کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه- را تعقیب می کند. فرانسه هم از سابق مدافع تأسیس کشور کردستان واحد بوده است. در این شرایط گروه هایی کردستان ایران را "کردستان شرقی" کردستان بزرگ می خوانند که باید به مادر خود باز گردد چرا که "به این نتیجه رسیده اند که ادامه ی حیات در چهارچوب مرزهای ایران برای ملت کرد غیر ممکن شده است". جمهوری آذربایجان هم خود را "آذربایجان شمالی" و آذربایجان ایران را "آذربایجان جنوبی" می نامد که این دو باید یکی شوند. نماینده ی ایالت کالیفرنیا در کنگره ی آمریکا نیز به وزارت خارجه خود نامه می نویسد که از تجزیه ی آذربایجان ایران و پیوستن آن به آذربایجان شمالی حمایت به عمل آورید. بدین ترتیب، بلوچستان ایران هم "بلوچستان غربی" بلوچستان بزرگ است. خوزستان ایران هم حتماً بخش شمالی عربستان سعودی است.

اگر یک آمریکایی مخالف تجزیه ی آمریکا باشد، ناسیونالیست و عقب مانده و مرتجع نیست، اما اگر یک ایرانی مخالف تجزیه ی ایران باشد، بدترین موجود روی زمین است. اگر یک فرانسوی مخالف تجزیه ی فرانسه باشد، هیچ کس او را دیکتاتور و ناسیونالیست نمی نامد؛ اما اگر یک ایرانی مخالف تجزیه ی ایران باشد، از سوی تجزیه طلبان به استبداد و شونیسیم متهم خواهد شد. اگر یک آلمانی مخالف تجزیه ی آلمان باشد، نازیست و طرفدار هیتلر نیست، اما اگر یک ایرانی بگوید مخالف تجزیه ی ایران هستم طرفدار جمهوری اسلامی و خامنه ای قلمداد می شود.

تکرار می کنم، "تجزیه در منطقه ی ما عملی به شدت خونین و دردناک خواهد بود". این گزاره ای تجویزی/توصیه ای نیست، گزاره ای توصیفی/تبیینی است. دولت هایی که منطقه را کلنگی کرده اند، سواد دموکراسی ندارند، مسأله ی آنها بسط هژمونی خود و تأمین برتری استراتژیک اسرائیل بر کل

منطقه است. جنبش دموکراسی خواهی ایران معطوف به گذار از رژیم کنونی به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر است که در آن حقوق تک تک ایرانیان- مستقل از زبان و قومیت و مذهب و جنسیت- به رسمیت شناخته خواهد شد. یک جمهوری پلورالیستی صلح طلب که در آن نهاد دین از نهاد دولت هم جدا خواهد بود. اما برخی اگر ایران صد درصد هم دموکراتیک و پلورالیستیک شود، باز هم راضی نشده و تجزیه و تشکیل کشورهای جدید با دیگران را تعقیب می کنند. می گویند، ایران دموکراتیک و پلورالیستیک و حقوق بشری شده، چه خوب، حالا تحت نظارت سازمان ملل یک رفرندوم برگزار شود تا ما از طریق حق تعیین سرنوشت این مناطق را از ایران جدا کرده و به جایی که می خواهیم اضافه کنیم تا دولت جدیدی با مرزهای جدید تشکیل دهیم. راه حل مسائل و مشکلات ایران دموکراسی و آزادی و حقوق بشر و کثرت گرایی است، نه استبداد و دامن زدن به نزاع های قومی و مذهبی [6].

6. چه کسانی نمی خواهند که میان ایران و آمریکا روابط برقرار شود؟

پاسخ: زمامداران اسرائیل در رأس هرم قرار دارند. منافع آنان ایجاب می کند که نه تنها میان ایران و آمریکا رابطه برقرار نباشد، بلکه ایران و آمریکا در حال جنگ باشند. تمام کوشش آنان این است که آمریکا را به حمله ی نظامی به ایران بکشانند و ایران را نابود سازند. سیاست نابخردانه ی زمامداران جمهوری اسلامی هم طی 33 سال گذشته دقیقاً در خدمت منافع دولت اسرائیل بوده است. روابط با آمریکا به سود منافع ملی ایران است. از طریق روابط دوستانه و گرم، منافع ملی ایران بهتر تأمین خواهد شد.

کشورهای حوزه ی خلیج فارس (عربستان سعودی، قطر، امارات و...) هم نمی خواهند که ایران با آمریکا رابطه داشته باشد. سود فراوانی از این خصومت نصیب آنان شده است. به همین پروژه ی هسته ای بنگرید. عربستان سعودی یکصد میلیارد دلار در این زمینه سرمایه گذاری کرده است. اگر ایران دارای روابط با آمریکا بود، امکان تأمین "حق مسلم هسته ای" وجود داشت، تحریم های فلج کننده وجود نداشت، ایران از تکنولوژی مدرن محروم نمی شد، سرمایه گذاری خارجی هم در ایران صورت می گرفت.

روابط با آمریکا ایران را بهشت نمی سازد، از **خطر نابودی** رها می سازد. سیاست خارجی آمریکا عادلانه و دموکراتیک نیست. دبل استاندارد، نظامی گرایانه و در خدمت اسرائیل در خاورمیانه است. در عراق و افغانستان و برخی از کشورهای فاجعه آفریده است. با توجه به همین واقعیت ها، ایران هم باید از طریق روابط، فرایندهایی به سود "**منافع ملی**" خود پدید آورد. اگر رابطه وجود داشت، فقط و فقط اسرائیل نبود که یک لابی قدرتمند پر نفوذ ایجاد می کرد، ایران هم می توانست از جامعه ی مدنی آمریکا به سود خود استفاده کند. لیبرال های آمریکا **بهترین ناقدان** سیاست خارجی کشور خود هستند. زمامداران حاکم بر ایران کشور را در وضعی قرار داده اند که حتی سخنان حق شان هم در جامعه ی آمریکا شنیده نمی شود. دانشگاه ها و متفکران لیبرال آمریکا بهترین متحدان ما هستند، نابخردی ما را از این سرمایه ی عظیم محروم کرده است.

منبع: میهن، 1391/6/21

پاورقی ها:

1- رجوع شود به لینک:

http://www.radiofarda.com/content/f4_saundaytimes_claim_israel_new_bomb_iran/24702698.html

2- رجوع شود به لینک: <http://www.dw.de/dw/article/0,,16226979,00.html>

3- رجوع شود به لینک: <http://www.dw.de/dw/article/0,,16229867,00.html>

4- رجوع شود به لینک:

<http://www.radiofarda.com/content/f7-commentary-iran-usa-feltman-ban-khamenei-nuclear/24699784.html>

5- رجوع شود به لینک: <http://jahannews.com/vdcc41qis2bq0m8.ala2.html>

6- "تجزیه طلبی در چهار منظر" به طور مبسوط به این مسأله پرداخته است. رجوع شود به لینک:

<http://news.gooya.com/didaniha/pdf/tajziehtalabiAG.pdf>